

کتابی به نام «فضیلة المعتزلة» تألیف کند. از این کتاب نشانی در دست نیست. از آنجا که جاحظ در این کتاب به تشیع و عیب جویی از شیعه پرداخته بود، نویسنده ای به نام ابن راوندی (ت ۲۹۸ هـ) (۱)، جوایبه ای به نام «فضیحة المعتزلة» برای آن تهیه کرد، که موضوع اصلی بحث ماست. این کتاب نیز به دست ما نرسیده است. پس از آن خیاط معتزلی (ت ۳۱۱ هـ) کتابی در جواب «فضیحة المعتزلة» نگاشت به نام «الانتصار» که این کتاب در دست است، و حدّ اقل ۲ بار چاپ شده است. خیاط در کتاب خود، بخش عمده ای از «فضیحة المعتزلة» را نقل می کند و آن را مورد تحلیل قرار می دهد، اخیراً نویسنده ای عراقی به نام عبد الأمير الاعسم، کتابی در تحلیل روش کلامی ابن راوندی به زبان انگلیسی تألیف کرده و در پایان این کتاب، قطعاتی از «فضیحة المعتزلة» را که خیاط در انتظار نقل کرده، گردآوری و جداگانه چاپ و ضمیمه کتاب نموده است، و هر گاه ما به فضیحة المعتزلة اشاره می کنیم، همین قطعات برگرفته را که ضمیمه کتاب انگلیسی «الأعسم» است، و با شماره صفحات اصلی کتاب به انگلیسی شماره شده؛ در نظر داریم (۲).

اینک ما در این مقاله، به اجمال از هر سه کتاب بحث می کنیم:

ویژگیهای کتاب «فضیلة المعتزلة»

چنانکه از اظهارات ابن راوندی بر می آید، کتاب مذکور در بخش عمده داشته است: بخش اول در فضیلت مکتب اعتزال و بخش دوم در عیب جویی از تشیع. در بخش دوم چندین فصل وجود داشته که برخی

نقد و بررسی سه کتاب:

۱- فضیلة المعتزلة، نگارش جاحظ

۲- فضیحة المعتزلة، نگارش ابن راوندی

۳- الانتصار، نگارش خیاط

عباسعلی براتی

از آثار و تألیفاتی که در مقام مناقشه میان معتزله و شیعه نگارش یافته، همین سه کتاب است. معتزله در دوران «مأمون» و «معتصم» و «واثق» عباسی در اوج قدرت بودند. پس از آن که سلطه خود را بر دربار تحکیم کردند، راه فشار و آزار فرقه های دیگر اسلامی، به ویژه هل سنت و شیعه را در پیش گرفتند، و در این راه به افراط گراییدند. از آنجا که گفته اند: «فواره چون بلند شود، سرنگون شود»؛ دوران افول و انحطاط آنها نیز، با روی کار شدن «متوکل»، آغاز گشت. در این دوره، انتقادات و عترافات فراوانی از سوی هر دو گروه (شیعه و سنی) توجه آنان شد.

در پی این اعتراضات، یکی از بزرگان معتزله یعنی جاحظ (ت ۲۵۵ هـ)، ناگزیر شد برای دفاع از معتزله

از آنها به شرح زیر است:

۱- سخنان کسانی که به جسم و ماهیت و حادث بودن علم و نیز به رجعت عقیده دارند.

۲- جنایات آنان بر فرزندان رسول خدا ﷺ و جلوگیری آنان از تفقه در دین و ادعای اینکه خداوند به آنها الهام می کند.

۳- طعن آنان بر صحابه.

۴- گروهی که خدا را منتقل در اجسام و گروهی که علی - علیه السلام - را خدا می دانند (۳).

جاحظ در این کتاب برای زشت جلوه دادن عقاید شیعه، راه افراط پیموده و عقاید نا درست غلاة و منحرفان از تشیع را به کلّ شیعه نسبت داده است، و هیچ اشاره ای نمی کند که غلاة، با این عقاید دچار انحراف فکری و الحاد و بی دینی شده اند، و جمهور شیعیان، آنها را طرد و تکفیر کرده اند. به همین دلیل ابن راوندی در مقدمه کتاب «فضیحة» به این نکته اشاره می کند و می نویسد:

«أما بعد، فإني وجدت كثيراً من المعتزلة يستطيلون على جملة الشيعة و يتسلقون على إبطال حَقِّهم لوصف مقالات لغلاتهم ليست من التشيع الذي باتوا به من جميع المبطلين في قبيل و لا دبير»

(بسیاری از معتزله را می بینم که بر همه شیعیان می تازند و با پرخاشگری نابجای خود، عقاید درست آنان را نیز نادرست جلوه می دهند، زیرا عقاید غلاة را که نسبتی با تشیع ندارد، به آنان نسبت می دهند، و حال آنکه حساب تشیع در گذشته و حال، از حساب این گمراهان جدا بوده است.)

از این جمله ها بر می آید که کتاب «فضیحة

المعتزلة» در دفاع از عقاید شیعه در برابر معتزله نوشته شده است.

جاحظ نویسنده کتاب «فضیلة المعتزلة» از بزرگان معتزله بصره است و در مواردی از نظام (ت ۲۳۱) نقل قول می کند. مواضع کلامی مختلفی از جاحظ نقل شده است از جمله:

۱- با هشام بن الحکم (ت ۱۹۹) از بزرگان متکلمین شیعه، دشمنی می ورزید (۴).

۲- از طرفی اعلام دوستی و ارادت بر پیامبر و ابی طالب می کند (۵).

۳- از سوی دیگر از مدح و ثنای خوارج فرو گذارن نمی کند (۶). و آنان را اهل دین و ورع می داند.

۴- شیعه را متهم به اعتقاد به تشبیه و قول به صورت و بدا و رجعت و تکفیر امت، و مخالفت سنت و طعم در قرآن می کند، و همه این ادعاها را در کتاب «فضیحة المعتزلة» بدون سند و مدرک بر ضد شیعه مطرح می سازد (۷).

در هر حال، ابو عثمان، عمر بن بحر جاحظ، طبقه هفتم معتزله محسوب می شود. وی در سال ۵۵ هجری در گذشته است (۸) وی از معتزله بصره به شما می آمده است.

بررسی کتاب «فضیحة المعتزلة»

این کتاب به وسیله ابن راوندی در رد کتاب «فضیحة المعتزلة» تألیف شده، و رد و نقض حرف به حرف آن است. به همین دلیل، در برابر آن، دو بخش دارد:

۱- بخش فصیحت و رسوایی معتزله ۲- بخش دفا

از عقاید شیعه.

روش عمومی ابن راوندی

ابن راوندی در این کتاب شیوه های زیر را دنبال می کند:

۱- ردّ تهمة‌های وارده بر تشیع، مانند تکفیر صحابه، غلوّ درباره ائمه و مانند آنها.

۲- مقایسه اقوال اختصاصی شیعه با اقوال اختصاصی معتزله.

۳- یافتن آراء و عقاید عجیب و نامعقول در آثار سران معتزله.

۴- الزام معتزله به نتایج نادرست و عواقب نامطلوب نظریات آنها.

در هر حال، شخصیت ابن راوندی در هاله ای از ابهام فرو رفته است، حتی تاریخ وفات او را از سال ۲۴۵، تا ۲۵۰ و ۲۵۵ و ۲۹۸ و ۳۰۱ متفاوت نقل کرده اند (۹). بنابر این به سادگی نمی توان درباره مذهب او و عقاید نادرستی که به او نسبت می دهند، و همچنین درباره تشیع او داوری نمود. علمای شیعه نیز درباره او دو گونه نظر داده اند، برخی مانند سید مرتضی او را در آخر عمر خود، شیعی مؤمن دانسته اند، و برخی مانند ابن شهر آشوب او را قطعاً مطعون شمرده اند (۱۰).

بررسی کتاب «الانتصار»

این کتاب، تألیف ابو الحسن عبد الرحمن بن محمد بن عثمان معروف به خیاط (ت بعد از سال ۳۰۰) است و ردّ حرف به حرف کتاب (فضیحة المعتزلة) نوشته ابن راوندی به شمار می رود و تاکنون دوبار چاپ شده است، بار اول با مقدمه محمد حجازی و بار دوم با مقدمه

گفتنی است که ابن راوندی، خود، در آغاز عمر علمی خویش، در شمار معتزله بود و از طبقه هشتم آنان به حساب می آمد، ولی در آخر عمر، از اعتزال بازگشت و به تشیع گرایید. (ر.ک: ابن المرتضی: المنية والأمل، ص ۵۳)

تحلیلی از بخش اول کتاب

ابن راوندی می کوشد در این بخش نظریات شاذّ و سست سران و استادان معتزله را مورد نقد قرار دهد. شخصیتهایی که نظریات آنها در این بخش نقل و تحلیل می شود، عبارتند از:

- ۱- ابو الهذیل علاف ۲- نظام ۳- جاحظ
 - ۴- اسواری ۵- معمر ۶- هشام فوطی ۷- بشر بن معتمر
 - ۸- مُردار ۹- جعفر بن مبشر قصبی ۱۰- قاسم دمشقی
 - ۱۱- ثمامة ۱۲- ابو جعفر اسکافی ۱۳- جعفر بن مبشر
 - ۱۴- ابو موسی ۱۵- جعفر بن حرب ۱۶- ضرار بن عمرو
- ذکر عقایدی که به آنان نسبت می دهد، در گنجایش این مقاله نیست.

تحلیلی از بخش دوم کتاب

در این بخش، به ردّ تهمة‌هایی که به شیعه زده اند می پردازند، و از عقیده شیعه در مباحث زیر، دفاع می کند:

- ۱- پیروی از بنی هاشم (اهل بیت) ۲- علم ازلی خداوند ۳- جبر و اختیار ۴- بداء ۵- رجعت ۶- صحابه ۷- مسألة غلاة ۸- علم غیبی امام ۹- استمرار امامت و خالی نبودن زمین از حجّت ۱۰- عصمت ائمه

دکتر نیبرج (نیبرگ) سوئدی.

از مطالعهٔ مجموع این اثر، چنین بر می آید که چند امر همواره بر خیاط، غالب بوده است:

۱- خشم و تعصب

چنانکه پیشتر نیز گفته شد؛ ابن راوندی در آغاز عمر خویش معتزلی بود، و از بزرگان آنان به حساب می آمد، و قدرت استدلال و إحاطة علمی او را همگان ستوده اند، ولی بعدها با عقاید معتزله به مخالفت پرداخت، و به تشیع متمایل شد. خیاط در این کتاب، با خشم و عصبانیت تمام، عنان قلم را رها کرده، و در جای جای کتاب با القابی مانند «ماجن» «سفیه» و «کذاب» از ابن راوندی یاد می کند، او با این کار اعتماد ما را به بی طرفی علمی و صحت ادعاهای و نقل قولهای خود، کم می سازد.

در هر حال، به گونه ای می پذیرد که ابن راوندی، در آغاز در محافل معتزله حضور داشته است (۱۱) ولی مدعی است که معتزله، بعدها او را به دلیل «الحاد»، از محافل خود، رانده اند.

این گفتار خیاط از روی تعصب و خشم است. علت اینکه معتزله او را از خود راندند، «إلحاد» و «نفی خالق» نبوده، بلکه مخالفت وی با عقاید «اعتزال» بوده است. خیاط می کوشد هر صفت زشتی را که می یابد به ابن راوندی نسبت دهد، وی حتی صفت «عداوت با اهل بیت» را که ابن راوندی در «فضیحة» به جاحظ نسبت داده به خرد او و کُلّ شیعه بر می گرداند (۱۲). با آنکه خود وی اقرار دارد که ابن راوندی کتابی دربارهٔ «امامت» به روش شیعه نوشته است، و دیگر مترجمان و تاریخ

نویسان نیز بر این امر صحّه می گذارند (۱۳).

۲- ادعای بی مدرک

خیاط، در این کتاب، امور بسیاری را به عموماً و ابن راوندی خصوصاً نسبت می دهد، و کمتر موردی، ادعای خود را با دلیل همراه می سازد. در زمان او یا نقل مدرک، معمول نبوده، و یا صرف شهرت، به عنوان مدرک پذیرفته می شده است.

۳- نسبت دادن لوازم ادعایی سخنان افراد به آنها گاه مخالفان، از سخن يك فرد یا يك گروه، خود، لوازم و نتایجی را استنباط می کردند و آن را به عقیدهٔ او به وی نسبت می دادند. این روش، در خیاط، در بسیاری از جای ها به کار گرفته شده است.

۴- تحقیر و توهین

خیاط در مواردی به ابن راوندی می گوید: همشأن و همطراز معتزله نیستی بلکه از جوانان تازه آنان به حساب می آمی که در مجالس آنان رفت و داشتی و سر انجام نیز آنان به خاطر الحاد تو را از راندند.

۵- تهمت و افترا

ادعای کفر و الحاد ابن راوندی، و یهودی شدید در اواخر عمر، نفی معجزات انبیاء و معارضة با قرآن همه و همه اموری هستند که برای لکه دار کردن چهرهٔ راوندی به وسیلهٔ خیاط به او نسبت داده شده اند، و مدرکی به همراه ندارند. همین تهمتها، چنان ابن راوندی را نزد خلفاء مغضوب و محکوم ساخت که حکم

- الانتصار، ص ۱۰۳، ۱۰۴.
- (۴) الخياط، الانتصار، ص ۱۴۱، ۱۴۲.
- (۵) همان، ص ۱۵۴، ۱۵۵.
- (۶) همان، ص ۱۴۱، ۱۴۲؛ و.ر.ك: البيان والتبيين، ذكر خوارج.
- (۷) همان، ص ۱۴۴، ۱۴۵.
- (۸) ابن المرتضى، المنية والامل، ترجمة جاحظ.
- (۹) دکتر نیبرگ، مقدمة كتاب الانتصار، ط ۲، ص ۴۰-۴۵؛ دار قابس، بيروت، ۱۹۸۶ م.
- (۱۰) البلخي العباسي، معاهد التنصيص، ۱/۷۶-۷۷؛ ابن المرتضى، المنية والامل، ص ۵۳؛ الخياط، الانتصار، ۱/۸۸، ۹۵، ۱۰۲؛ نیبرگ، مقدمه الانتصار؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ۱/۳۸-۳۹؛ مسعودی، مروج الذهب، ۷/۲۳۷؛ مدرسی، ریحانة الأدب، ۷/۵۲۸-۵۳۰؛ زریاب، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵۳۱-۵۳۹؛ سید المرتضی، الشافی فی الإمامة، ص ۳، تهران، ۱۳۰۱ هـ.ق.

(۱۱) انتصار، ص ۱۱.

(۱۲) همان، ص ۷۶-۷۷.

(۱۳) نیبرگ، مقدمه الانتصار، ص ۳۵؛ الخياط،

الانتصار، ص ۳ و ۱۰۲.

(۱۴) نیبرگ، مقدمه الانتصار، ص ۴۰-۴۵؛ ابن الندیم، الفهرست، ۲۱۶.

دستگیری و اعدام او را غایبانه صادر کردند. او ناگزیر به زندگی مخفی شد و در همان خفا مرد، و حتی تاریخ وفات او هم به درستی به دست نیامد (۱۴). از جمله گفتند او در آخر عمر یهودی شده و به خانه ابن لایوی یهودی پناه برده و به دستور وی کتابی بر رد قرآن نوشته است. برخی گفتند در آخر عمر توبه کرده است، ولی همه حدس و گمان است.

از این بیان می توان استفاده کرد که بسیاری از تکفیرها و تفسیها و تهمتهای زندقه و الحاد، پایه و اساسی نداشته و دارای انگیزه سیاسی و جنگ روانی بوده است. ما تنها به ذکر ویژگیهای این سه کتاب اکتفا می کنیم و از داوری در باره شخص ابن راوندی خودداری می ورزیم. شاید در آینده مدارک بیشتری، واقعیت را روشن کند.

✽ پاورقیها

(۱) سال وفات ابن راوندی را به گونه های دیگری نیز نوشته اند، ولی با توجه به قرائن، این تاریخ به واقع نزدیکتر می نماید. و نویسندگانی چون ذهی (سیر اعلام النبلاء، ۱۴/۴۱) و (العبر ۲/۱۱۶) و ابن الدمیاطی (المستفاد من ذیل تاریخ بغداد / ۱۸۸) و ابن الجزری (المتنظم ۶/۹۹) و ابن کثیر (البداية و النهایة، ۱۱/۱۱۳) و ذیبرگ (مقدمه انتصار، ۳۸-۴۳)، این رأی را اختیار کرده اند.

2- AL 2 A'asam, Abdul Amir: Ibn Arrawandi's Kitab Fadihat - Almutazelah , Editions Oueidat- Beirut - Paris , 1977.

(۳) ابن راوندی، فضیحة المعتزلة (در ضمن کتاب الاعسم، ص ۱۴۱، برگرفته از الانتصار، نوشته خياط)؛ الخياط،

